

Comparative Analysis of the Conceptual Origins of Negative Encounters with the Holy Prophet (S.A.W.) in Early Islam and Contemporary Era with Reference to the Qur'anic Verses

Fatemeh Tajalli¹

Muhammad Fallahi Qumi²

Sayyed Zia'uddin Olyansab³

Abstract

One of the enemies' reactions to the Islamic call has been negative encounters, especially insults to the sanctities and the dignity of the Holy Prophet (S.A.W.), which are rooted in the enemies' conceptual origins. The present article is intended to provide a comparative analysis of the conceptual origins of negative encounters with the Prophet (S.A.W.) in early Islam and contemporary era, with reference to the Qur'an. This article, by collecting information through library methods and descriptive-analytical processing, by extracting the conceptual origins of insults in the early Islamic era and the contemporary era, and by examining their similarities and differences, the conclusion has been made that the conflict of thought and belief with the teachings of Islam and the unfamiliarity with the personality of the Holy Prophet (S.A.W.) are the main conceptual origins of insults, and although the actions of the enemies in both periods had a common goal, the context of the emergence and tools of insults in the contemporary period have taken a new form. The Prophet's strategies against this type of insults, in respect to the origins, were call to monotheism and explanation, patience, declaring aversion and trust, challenging, warning the infidels, etc., which can be helpful procedures today, as well.

Keywords: insult, affront, Apostle of Allah, Prophet Muhammad (S.A.W.), enemies of the Prophet.

1. (Corresponding Author) Level 4 Scholar of Comparative Interpretation of the Holy Qur'an, Masoumiyeh Higher Islamic Seminary, Qum.

2. Assistant Professor, Department of the Qur'an and Hadith, Al-Mustafa International University.

3. Associate Professor, Department of the Qur'an and Hadith, Hazrat Masoumeh (S) University, Qum.



تحلیل تطبیقی خاستگاه بینشی بر خوردهای منفی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام و دوره معاصر با محوریت آیات قرآن *

فاطمه تجلی^۱

محمد فلاحی قمی^۲

سیدضیاءالدین علیانساب^۳

چکیده:

یکی از واکنش‌های دشمنان در برابر دعوت اسلامی، برخوردهای منفی به‌خصوص توهین به مقدسات و ساحت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بوده که ریشه در خاستگاه‌های بینشی دشمنان دارد. نوشتار حاضر با هدف تحلیل تطبیقی خاستگاه بینشی برخوردهای منفی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام و دوره معاصر با محوریت قرآن سامان یافته است. این مقاله با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و پردازش توصیفی-تحلیلی، با استخراج خاستگاه‌های بینشی اهانت‌ها در صدر اسلام و دوره معاصر، و بررسی اشتراکات و افتراقات آنها، به این نتیجه رسیده که تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام و ناآشنایی با شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از خاستگاه‌های اصلی بینشی اهانت‌هاست و عملکرد دشمنان در هر دو دوره گرچه هدفی مشترک داشته است، اما بستر پیدایش و ابزار اهانت در دوره معاصر، قالب جدید یافته است. راهبردهای پیامبر در برابر این نوع اهانت‌ها با توجه به خاستگاه‌ها، دعوت به توحید و تبیین، صبر، اعلام بیزاری و توکل، تحدی، انذار کفار و ... بوده است که امروز نیز همین شیوه می‌تواند راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها:

توهین، اهانت، رسول الله، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، دشمنان پیامبر.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.67564.3866

۱- دانش‌پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی قرآن کریم، مدرسه عالی معصومیه علیه السلام، قم (نویسنده مسؤول)

ftajaly@gmail.com

fallahi.ghomi@yahoo.com

z.olyanasab@hmu.ac.ir

۲- استادیار گروه قرآن و حدیث جامعة المصطفی العالمیه

۳- دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام، قم

مقدمه

توهین به هر انسانی در نظر خردمندان، رفتار ناپسندی است. اهانت به مقدسات ادیان و اقوام، قباحبت بیشتری دارد. با مطالعه آیات قرآن، روایات و تاریخ، آشکار می‌شود اهانت به رسول اکرم ﷺ و ایجاد تصویر منفور از اسلام و رسول خدا، از صدر اسلام تاکنون در دستور کار کانون‌های معارض قرار گرفته است؛ چراکه اسلام و مسلمانان را تهدیدی برای مکتب فکری و رسیدن به اغراض و منافع شخصی، گروهی و دینی خود تلقی کرده‌اند. قرآن‌ستیزی و اسلام‌هراسی، از مشرکان، احبار و رهبان یهود و نصاری صدر اسلام با انواع تهمت‌ها، شبهه‌افکنی‌ها، ایجاد جنگ‌های خونین، تحریم، شکنجه، آزار و کشتار همراه بوده است.

امروزه نیز ابزارهای اهانت، اعم از رسانه‌های نوشتاری و دیداری، الکترونیکی و مجازی، مانند کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها، سریال‌ها، کارتون‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، کانال‌های ماهواره‌ای و ... از سوی رهبران، سیاسیون، دولت‌های متخاصم و مستکبر، با تمام همت و قدرت، برای مبارزه با اسلام و مقدسات دینی به‌کار گرفته شده‌اند که یکی از شیوه‌های آن، توهین، تحقیر و تخریب چهره اسلام و رسول خداست. از این‌رو مقابله با این جریان‌ها ضروری می‌نماید؛ چراکه عامل استحکام فکری و فرهنگی و بصیرت‌افزا، و مانع نفوذ دشمن در لایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و پیامدهای ناگوار آن خواهد بود.

خاستگاه اهانت‌ها را می‌توان در سه حیطه بینشی، گرایشی و کنشی دسته‌بندی کرد. پژوهش حاضر در صدد تبیین خاستگاه‌های شناختی و بینشی اهانت‌ها و یافتن راهکارهای مقابله با نفوذ شناختی دشمن برآمده که با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و پردازش تحقیق با شیوه توصیفی - تحلیلی، با احصای خاستگاه بینشی حدود هزار اهانت در طول چهارده قرن، به این پرسش پاسخ می‌دهد که بر اساس آیات قرآنی، خاستگاه بینشی اهانت‌ها به پیامبر ﷺ در صدر اسلام و دوره معاصر و راهکار مقابله با آن چیست؟

پیشینه پژوهش

آثار متعددی در خصوص اهانت‌ها به مقدسات اسلامی، به‌خصوص رسول اکرم ﷺ تدوین شده که هر کدام هدف خاصی داشته است. کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» نوشته جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی (۱۳۸۸)، به رد چهار مورد



از تهمت‌ها به حضرت پرداخته است. کتاب «محمد در اروپا» نوشته مینو صمیمی، ترجمه عباس مهرپویا (۱۳۸۲)، به برخی دروغ‌پردازی‌ها و اهانت‌ها پرداخته و در حدّ توان، از مقدسات اسلامی دفاع کرده است. پایان‌نامه «بررسی جنگ نرم در ده سال حکومت حضرت رسول ﷺ» نوشته عبدالله قدرتی (۱۳۹۳)، به نحوه تقابل مشرکان، منافقان، یهودیان و مسیحیان در قالب جنگ نرم با پیامبر ﷺ و حکومت اسلامی او در مدینه پرداخته است. مقاله «هجمه سلمان رشدی و ادامه استراتژی اسلام‌ستیزی در غرب»، نوشته مریم زاغیان (۱۳۸۸)، هجمه فرهنگی استکبار جهانی را پس از ناکامی در جنگ سرد و حمله نظامی به ایران، در قالب چاپ کتاب کفرآمیز آیات شیطانی بیان می‌دارد. مقاله «واکاوی علل و نتایج تقابل پیامبران و مستکبران براساس آموزه‌های قرآن کریم» نوشته محسن ردادی (۱۳۹۲)، به تعریف استکبار و ابزارهای مقابله انبیا با استکبار پرداخته و به یکی از خاستگاه‌های گرایشی اهانت به انبیا اهتمام ورزیده که همان نزاع بر سر کسب حاکمیت است.

تحقیقات پیش‌گفته، بیشتر به شرح خود تهمت و یا در نهایت پاسخ و ردّ اهانت‌ها پرداخته و به خاستگاه بینشی اهانت‌ها توجه چندانی نشده است. ضمن آنکه اثری یافت نشد که به بررسی منشأ شناختی و معرفتی حدود تقریبی هزار اهانت به پیامبر اعظم و مقدسات اسلامی با محوریت آیات قرآن در بازه زمانی گسترده صدر اسلام تا زمان معاصر بپردازد و پس از دسته‌بندی خاستگاه‌ها در آن دو بازه زمانی، آنها را در بوتۀ تحلیل و نقد بگذارد و در نهایت، راهکارهای قرآنی مواجهه با اهانت‌ها را استخراج نماید.

۱. خاستگاه اهانت به پیامبر ﷺ

واژه خاستگاه به معنای مبدأ (معین، ۱۳۸۶: ۹۹۶/۲)، محل برخاستن (انوری و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۶۲۷/۴) آمده و در این مقاله معنای مبدا و منشأ اراده شده است. از آنجا که اهانت به انبیا می‌تواند زمینه و خاستگاه‌های مختلفی اعم از بینشی، گرایشی، رفتاری و ... داشته باشد، این مقاله در صدد یافتن خاستگاه‌های بینشی و معرفتی اهانت‌ها به رسول اکرم ﷺ در دوره بعثت و عصر حاضر است.

۱-۱. خاستگاه بینشی اهانت‌ها

اندیشه یکی از تمایزات انسان با دیگر مخلوقات است و عوامل درونی و بیرونی (مدرسه، جامعه، ...) می‌تواند به تدریج باورها، شناخت و اندیشه انسان را شکل دهد. مراد

از خاستگاه بینشی اهانت‌ها در این اثر، همان باورها و تفکرات اهانت‌کنندگان است که سبب اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله شده است.

۱-۱-۱. تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام

اعتقادات و باورهای متضاد با آموزه‌های اسلام به‌عنوان جامع‌ترین و مهم‌ترین و نخستین خاستگاه بینشی اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام و دوره معاصر است که شامل نبود اعتقاد به خدا یا اعتقادات شرک‌آمیز و انکار معاد است.

۱-۱-۱-۱. عدم اعتقاد به خدا یا اعتقادات شرک‌آمیز در صدر اسلام و دوره معاصر

یکی از مصادیق تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام، بی‌اعتقادی به خدا یا اعتقادات شرک‌آمیز است که به‌طور مجزاً در دو بازه زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) بی‌اعتقادی به خدا یا باورهای شرک‌آمیز در صدر اسلام

آیاتی از قرآن کریم، حاکی از عقاید کفرآمیز مخالفان در صدر اسلام است که دعوت به توحید از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، اهانت کافران را به‌دنبال داشته است: «وَلَيْسَ جِثَّتُهُمْ بِأَيِّهِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» (روم: ۵۸). هر مثلی که آنان را به توحید دعوت کند، در این قرآن آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله اگر معجزه پیشنهادی کفار را هم بیاورد، کافران نسبت ناروای بطلان آیین حق را به او می‌زنند. (طبرسی، بی‌تا: ۸/۴۸۷) در آیات دیگری به کفر کافران که موجب تکذیب حضرت شده، اشاره شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ... أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا» (نساء: ۱۵۰-۱۵۱). در اینجا مراد از کافران به خدا و رسول، یهود و نصارا هستند و آنان می‌خواهند میان خدا و رسول جدایی بیندازند؛ یعنی رسول الهی را تکذیب و ادعایش را باطل انگارند. (طبری، ۱۴۱۲: ۵/۶) آیاتی دیگر نیز ازدیاد کفر اهل کتاب به‌خاطر انکار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را روایت می‌کنند (آل عمران: ۹۰، انعام: ۷، سبأ: ۴۳). کفار اقوام پیشین نیز به‌خاطر اعتقادات کفرآمیز، به آنان اهانت‌هایی روا می‌داشتند (غافر: ۲۳-۲۵، هود: ۲۷، مؤمنون: ۲۴، اعراف: ۶۶، شعراء: ۲۷، تغابن: ۵-۶).

در بخش دوم، به خاستگاه اعتقادات شرک‌آمیز منکران در صدر اسلام اشاره می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه و آله در پی دعوت مشرکان به توحید، مورد اهانت‌هایی در صدر اسلام از سوی مشرکان واقع شده است: «قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى» (سبأ: ۴۳). تلاوت آیات الهی و دعوت به توحید و ترک بت‌پرستی،



موجب اهانت «دروغگویی» به حضرت شد (همان، ۶۹/۲۲)؛ همان گونه که خاستگاه بینشی اعتقادات شرک‌آمیز در منکران انبیای گذشته نیز همچنین موجب اهانت به آنان شد (هود: ۵۳ و ۵۴).

از دیگر مظاهر شرک به خدا، اعتقاد به تثلیث است که در کتب عهدین نمایان است که خدای واحد، خود را در سه شخصیت پدر، پسر و روح‌القدس آشکار کرد. (انجیل متی، باب ۱۶، شماره ۱۷) هرچند در قرون اول میلادی، عده‌ای عیسی مسیح را فقط یک پیامبر می‌دانستند و گروهی او را پسرخوانده خدا و برخی او را پسر واقعی خدا می‌دانستند. اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح به‌عنوان پسر خدا، در ابتدا در نوشته‌های پولوس، سپس در نظریه لوگوس یوحنا، شکل فلسفی‌تری به خود گرفت که در این زمینه میان مسیحیان اختلاف است. با درنظر گرفتن اختلاف در الوهیت عیسی (ع) میان مسیحیان و یا حتی توجیه واژه تثلیث مبنی بر منطبق کردن آن با توحید توسط برخی دیگر از مسیحیان (ر.ک: ایلخانی، ۱۳۷۴: ۷۶-۱۰۰)، شاید بتوان فقط پیروان قاطع نظریه الوهیت عیسی را به شرک اصطلاحی نزدیک دانست. تثلیث و مقام الوهی عیسی در آیات الهی شدیداً مورد نفی، مغایر با توحید و مرادف کفر معرفی شد (مائده: ۷۲-۷۳)، ازاین‌رو دانشمندانی همچون غزالی، ادعاهای الوهیت عیسی را در سطور آغازین انجیل یوحنا، انکار توحید تلقی نموده و خود را موظف به تفسیر آن عبارات می‌کردند. (اف. ئی، پیترز، ۱۳۹۲: ۲۵۲)

اعتقاد به تثلیث به‌عنوان یکی از اصول جزمی مسیحیان به مقامی هم‌ردیف با الوهیت برای حضرت عیسی (ع) در دوران آغازین قرون وسطا و مقارن با صدر اسلام، سبب شد با مشاهده ویژگی‌های بشری پیامبر (ص)، نبوت ایشان انکار و به اهانت به حضرتش منجر شود. به‌عنوان نمونه، حضرت محمد (ص) خود را به‌عنوان عبد خداوند (علق: ۱۰) و رسول خدا (احزاب: ۴۰) معرفی می‌کرد و نه خود آفریدگار، و معجزه را فقط در قدرت خداوند به حساب می‌آورد (غافر: ۷۸)؛ به‌نحوی که مسیحیان، حضرت عیسی را پسر خدا و قادر به معجزه می‌دانستند و از نظر آنان، محمد (ص) از انجام کارهای خارق‌العاده و شگفت‌آور ناتوان بود، ازاین‌رو نبوت ایشان را انکار نموده و ایشان به‌عنوان «ساحر»، «طالع‌بین» و ... در نوشته‌های آن دوران معرفی شد. (صمیمی، ۱۳۹۵: ۲۱۵) به این ترتیب، الحاد و شرک در صدر اسلام موجبات نسبت دادن انواع اهانت‌ها را به پیامبر اعظم (ص) فراهم می‌کرد.

ب) بی‌اعتقادی به خدا یا اعتقادات شرک‌آمیز در دوره معاصر

الحاد و شرک در زمان معاصر نیز منجر به برخوردهای منفی و اهانت‌ها به ساحت نبی اکرم ﷺ می‌شد. دیدگاه بشر پس از رنسانس از نگاه دینی فاصله گرفت و مذاهب فلسفی ساختگی بشری همچون پوزیتویسم، با اصالت تجربه بشری و حس‌گرایی، جهان غیب را رد کرد (انوری، ۱۳۸۶: ۱۴۳۹/۲)، و مکتب فلسفی تجربه‌گرایی در باور و شناخت (بنایی، ۱۳۹۰: ۲۲۷/۱)، و ماتریالیسم با عقیده به اصالت ماده و نفی وجود ماوراء ماده (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۲)، به‌خصوص ماتریالیزم مبتنی بر تعالیم مارکس که مذهب را صرفاً اختراع بشر دانسته و نپذیرفتن هرگونه عقیده مذهبی را شعار خود ساخته است، (مریم جمیله؛ مارگارت مارکوس)، ۱۳۸۸: ۲۱۲، نسبت‌های ناروای فردیش نیچه به شخصیت‌های تاریخی چون محمد ﷺ، ناپلئون و اسکندر، تحریف تصویر واقعی محمد ﷺ بر اساس نظریه‌های کارلایل (صمیمی، ۱۳۹۵: ۳۴۵)، و طرح نظریه ترس و جهل فروید به‌عنوان خاستگاه دین (فروید، ۱۳۸۳: ۲۶)، و نجات آدمی توسط علم در نگاه راسل که مذهب را زائیده ترس و خدا را شبیه برادر بزرگ‌تری می‌انگاشت. (Bertrand Russell, why I am not a Christian: 16) که جایگزینی پشتوانه آرام‌بخش بشری از خداوند به علم و تدبیر و تجربه، نگاه آسمانی بشر را زمینی کرد و رسالت آسمانی را برای بشر موهن جلوه نمود؛ چراکه مبنای بسیاری از مکاتب بشری موجود در معاصر، مبتنی بر انکار ادیان و تأثیر امور مقدس در زندگی انسان و در نهایت منجر به انکار مقام قدسی نبوت شد؛ حتی در آثار هنرمندان و نویسندگان و فیلم‌سازان، این تغییر ذائقه از قرون وسطا که بر وجود آسمانی و الهی پیامبران تأکید می‌شد، به‌تدریج رنگ باخت و آثاری در رنسانس با رویکرد جدید تولید شد که در آنها از پیامبران الهی، شخصیتی زمینی و عادی ارائه می‌کند؛ مانند فیلم «آخرین وسوسه مسیح»، که او را انسانی سرشار از تشویش و تلاطم درونی درباره رسالتش نشان می‌دهد. (یاسینی، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

تلاش گلدزیهر در جهت اثبات نقص‌هایی در وجود پیامبر اکرم ﷺ و بیان اینکه حضرت هیچ گاه خود را مقدس نمی‌دید، و اینکه او ضعف بشری را مانع از معجزه‌دار بودن خویش می‌شمرد، راهی برای انکار نبوت و اهانت به ایشان می‌جست. (گلدزیهر، ۱۳۷۵: ۳۲) و تلاش دشتی در پیراستن صفات الهی و عصمت از پیامبر اکرم ﷺ و تنزّل دادن ایشان در حد بشری عادی (دشتی، ۱۹۷۰: ۹۰-۹۸)، به انکار مقام قدسی پیامبر اعظم ﷺ و اهانت به جایگاه ایشان انجامید.



اگر صورت بارز شرک در صدر اسلام بت پرستی بود، در دوران معاصر در شکلی جدید و سطحی بالاتر از گذشته جلوه کرد؛ زیرا ماهیت بت پرستی، پرستش این بت یا آن بت نیست، بلکه گرایش ویژه انسانی است. کلمات، ماشین، حکومت، قدرت، گروه‌های سیاسی، علوم و عقاید نیز ممکن است به بت تبدیل شوند. (خسروپناه، ۱۳۸۶: ۲۴۷) باور به تثلیث و الوهیت عیسی صلی الله علیه و آله در صدر اسلام در برخی مسیحیان معاصر ادامه یافت و ویژگی‌های بشری پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امثال مارتین لوتر، دست‌مایه اهانت به وی قرار گرفت. (لوتر، ۱۹۶۷: ۶۹/۱۴، به نقل از مینو صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۷۸ و ۲۵۴) این فلسفه‌های الحادی مادی‌گرایانه و شرک‌آمیز، به‌عنوان خاستگاه بینشی انواع اهانت‌ها به شخصیت حقوقی حضرت و مسلمانان و دین اسلام در دوران معاصر می‌شد.

۱-۱-۲. انکار معاد در صدر اسلام و دوران معاصر

انکار معاد دومین قسم از خاستگاه بینشی برخورد‌های منفی با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به‌عنوان تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام است که در صدر اسلام و دوران معاصر، موجبات اهانت‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم آورده است. در ادامه، تضاد اسلام و دشمنان در معادباوری در دو بازه زمانی بررسی خواهد شد.

الف) انکار معاد در صدر اسلام

از مهم‌ترین علل انکار معاد، لذت‌جویی و میل به هوس است. تعالیم اخروی پیامبران، شیرینی گناه را در کام انسان تلخ می‌گرداند؛ «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (قیامه: ۵-۶)، از این‌رو وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاد سخن می‌راند، انواع اهانت‌ها را به وی نسبت می‌دادند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَبْتَغِيكُمْ إِذَا مَرَّفْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (سبأ: ۷-۸). علت اهانت و افترا و نسبت جنون به پیامبر در آیه، انکار معاد معرفی شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۲۲) انکار معاد در قرآن به‌عنوان خاستگاه اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله (فرقان: ۳۷-۳۸) و انبیای پیشین معرفی شده است (مؤمنون: ۳۳، ۳۷-۳۸، غافر: ۲۷-۲۶). بدین‌سان که مسیحیان قرون وسطا، به‌خصوص مسیحیان ارتدوکس، به دوگانگی میان حیات دنیا و جهان پس از مرگ باور داشتند و با تعالیم اسلام در رابطه با یگانه دانستن دنیا و آخرت بیگانه بودند و آن را درک نمی‌کردند، از این‌رو این اعتقاد در آنان راه را برای پیدایش هرگونه بینش مثبت در خصوص حقایق معنوی اسلام و محمد صلی الله علیه و آله می‌بست. بدین جهت وی را انکار کرده و ایشان از سوی کشیش‌ها و نویسندگان اروپایی قرون وسطا، به‌عنوان چهره «ضد مسیح» یا شیطانی

معرفی می‌شد. (صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۲) به این ترتیب، خاستگاه انکار معاد در صدر اسلام، موجبات نسبت دادن اهانت‌هایی به حضرتش می‌شد.

ب) انکار معاد در دوره معاصر

انکار معاد در زمان معاصر نیز به‌عنوان دومین قسم خاستگاه بینشی تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام، موجبات برخوردهای منفی به ساحت مقدس پیامبر اعظم (ص) را فراهم آورده است. در زمان معاصر، پیروان مکاتب فلسفی مادی‌گرا، وحی و آخرت را به‌کلی نفی می‌کنند؛ مانند نیچه که می‌گوید اعتقاد به ملکوت، شأن هستی جسمانی را تنزل می‌دهد و نوید پاداش و یا کیفر در آخرت در ادیانی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، انسان‌ها را تا حد مخلوقاتی دون‌مایه و بدوی تنزل داده که ناتوان از کنترل سرنوشت خویش هستند و اسلام را به‌عنوان آیین سرکوب‌گر خلافت بشری و وابسته‌کننده انسان‌ها، همچون وابستگی کودکان به والدین معرفی می‌کند. از سوی دیگر، معیار و سنجش مسیحیت معاصر هم مبنی بر تمایز قائل‌شدن میان آنچه «جسمانی» و «دنیوی» و آنچه «معنوی» و «اخروی» است، برای یک فرد اروپایی در ارزیابی محمد (ص) که دین و سیاست را درهم می‌آمیزد، نگران‌کننده است و فرد غربی سردرگم است که کدام عمل پیامبر، مذهبی و کدام عملش غیر مذهبی و دنیوی است؟ ولتر به‌خاطر درآمیختن مسائل معنوی و اخروی با مسائل مادی و دنیوی توسط حضرت، تصویری تحریف‌شده و ناشایست از بنیانگذار اسلام ارائه نموده است. (لمتون و لوئیس، ۱۹۷۸: ۳۰؛ ولتر، ۱۹۷۹: ۷-۵۳)

درواقع کاستن از جایگاه و ارزش یک امر مهم دینی همچون معاد، و تقلیل آن به حوزه فردی و نفی حوزه نفوذ آن در زندگی دنیوی، به‌منزله نادیده‌گرفتن و انکار آن است و آن وقت فردی چون پیامبر (ص) که داعیه بازگرداندن این امر مهم به جایگاهش را داشته و معنویت و توجه به آخرت را با فرازونشیب زندگی دنیوی عجین می‌کند، انکار شده و مورد اهانت واقع می‌گردد.

به این ترتیب، مسیحیان محافظه‌کار با به حاشیه راندن حوزه نفوذ معادباوری در ادیان، و نیز پیروان مکاتب فلسفی الحادی در دوران معاصر با انکار معاد، خاستگاه بینشی انواع اهانت‌ها به دین اسلام و آورنده آن را فراهم آوردند.



۱-۱-۳. تحلیل اشتراکات و افتراقات خاستگاه بینشی تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام

کفر و الحاد به عنوان خاستگاه بینشی اهانت‌های صدر اسلام، در دوران معاصر به مدد مکاتب فلسفی تجربه‌گرا و مادی‌گرا، جنبهٔ موجه‌تر و عرف‌پسندتر یافته و از ریشه، تعالیم الهی همهٔ ادیان توحیدی را از بیخ‌وبن انکار کرد و اهانت‌هایی در انکار نبوت به شخصیت حقوقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روا داشت. اگر صورت بارز شرک در صدر اسلام بت‌پرستی بود، در دوران معاصر، بت‌ها در شکلی جدید جلوه کرد. انکار معاد توسط مسیحیان ارتدوکس به دلیل تفاوت در شیوهٔ نگرش به دنیا و آخرت، و در ماتریالیست‌ها به دلیل نفی ادیان، دست‌مایهٔ اهانت به اسلام و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم شد. بدین‌سان اشتراک کاملی در خاستگاه بینشی تضاد فکری و اعتقادی منکران با آموزه‌های اسلامی در صدر اسلام و دوران معاصر وجود دارد و می‌توان تفاوت نگرش به هستی و خالق آن و هدف خلقت و سرانجام هستی در مخالفان انبیا در طول تاریخ را نقطهٔ عطفی در انکار تعالیم پیام‌آوران الهی و رواداشتن انواع برخوردهای منفی به آنان دانست. این خاستگاه به گواهی آیات قرآن، از صدر اسلام تا دورهٔ معاصر در ماتریالیست‌ها و مشرکان و همهٔ کسانی که باورهایشان با آموزه‌های اسلام ناسازگار است، موجب شده تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعالیم وی را نپذیرند و چون راه دیگری برای توجیه باورهایشان و ردّ آموزه‌های اسلام نمی‌یابند، به تهمت و افترا روی می‌آورند.

در نتیجه اگر بشر عقیدهٔ توحیدی انبیا را اختیار می‌کرد، هیچ‌گاه به مقدسات الهی در طول تاریخ توهین نمی‌شد. از طرفی قبول توحید ناب به معنای دروازهٔ تسلیم به کتاب‌های آسمانی، مقام قدسی نبوت و پذیرش معاد است، ازاین‌رو در صدر اسلام، یکی از راهکارهای قرآنی توصیه شده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۱- فراخوانی همگان به کلمهٔ توحید (آل عمران: ۶۴) و ۲- دعوت به تقوا و حق‌گویی (احزاب: ۷۰) بود. بهترین راه خنثی‌سازی تبلیغات و تهمت‌ها و افتراها، تبیین آموزه‌های توحیدی و تشریح و تفسیر خردمدارانه و هم‌نوا با فطرت آموزه‌های اسلام و دعوت به تقواست.

اما در رابطه با عقاید شرک‌آمیز باور به تثلیث و الوهیت عیسی علیه السلام، در صدر اسلام در مسیحیان معاصر ادامه یافت و ویژگی‌های بشری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط امثال مارتین لوتر، دست‌مایهٔ اهانت به وی قرار گرفت و زمینهٔ شکل‌گیری تفکر استبعاد بشربودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دو بستر زمانی به دو شکل متفاوت، ولی با ماهیتی یکسان گردید و ویژگی‌ها و خصوصیات بشری محمد صلی الله علیه و آله و سلم از نقطه‌نظر فکری حاکم بر اروپای مسیحی

قرون وسطا، حجت قاطع علیه نبوت او به کار گرفته می شد. اما انکار مقام قدسی و الهی نبوت برای انسان بعد از رنسانس در غرب رخ داد. این تغییر تفکر و استدلال در غربیان از قرون وسطا تا رنسانس، معلول سیاست های دین گریزانه سردمداران آنان بوده که با تراشیدن پیکر دین و قرار دادن زاویه باریکی از آن تحت لوای تفکرات فلسفی هم سو با این هدف، در جهت حفظ منافع و سیاست های استکبار بوده است. تلاش های گلدزیهر و دشتی در شرح لغزش ها و تنزل دادن جایگاه حضرت در حد بشر عادی در راستای این تفکر بود. از این رو اعتقاد به بشر نبودن پیام آور الهی در قرون وسطا و انکار مقام قدسی و الهی نبوت برای بشر در معاصر، تفکر استبعاد بشر بودن پیام آور الهی را شکل داد. راهکارهایی که قرآن کریم در دفاع از حضرت و مقابله با این تفکر و نسبت های ناروای مربوط به آن بیان نموده، شامل موارد زیر است:

۱- روش استدلال و شفاف سازی: در زمینه اثبات کفر قائلان به الوهیت عیسی علیه السلام و استدلال در جهت نفی آن؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (مائده: ۱۷) و یکسان دانستن اعتقاد به تثلیث و کفر؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» (مائده: ۷۳).

۲- تبیین دعوت به توحید توسط عیسی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ* فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۵۱-۵۲، و همچنین نساء: ۱۷۲، مائده: ۱۱۶-۱۱۷).

۳- روش ابلاغ رسالت: در مواجهه با منکران وحی و نبوت، خداوند فقط وظیفه ایشان را تبلیغ و رساندن حقایق به آنان توصیف کرد؛ «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری: ۴۸، و همچنین آل عمران: ۲۰).

۴- انذار به وسیله قرآن (انعام: ۵۱).

۵- مباحله (آل عمران: ۶۱).

بدین ترتیب اشتراک کاملی در خاستگاه تضاد فکری و اعتقادی با آموزه های اسلام در میان صدر اسلام و دوره معاصر حکمفرماست و نقطه افتراقی به جز زمینه های شکل گیری میان این دو بازه نمی توان یافت.



۱-۱-۴. جهل به آموزه‌ها و تعالیم دین، عامل مهم زمینه‌ساز خاستگاه تضاد فکری با آموزه‌های اسلام

جهل به تعالیم و آموزه‌های حکیمانه اسلام از عوامل موثر در تشدید و تقویت تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های دین اسلام است، از این رو قرآن کریم، هدف از بعثت خاتم پیامبران را تعلیم کتاب و حکمت و تلاوت آیات برای زدودن جهل به تعالیم روح‌بخش اسلام معرفی می‌کند (سعیدیان‌فر، ایازی، ۱۳۹۶: ۴۳۷/۱): «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴) و در آیات دیگر، این جهل به تعالیم را دلیل اهانت به حضرتش ذکر می‌کند: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۱۰۱)؛ زیرا مشرکان به دلیل جهل به حقیقت ناسخ و منسوخ و مصلحت در بدل شدن حکم الهی، به حضرت اهانت کردند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۱۴) درخواست مشرکان از پیامبر ﷺ مبنی بر پرستش غیر خدا و آزار وی و امر به او برای عبادت کسی که نمی‌بیند و نمی‌شنود و سودی نمی‌دهد در آیه‌ای دیگر، حاصل این جهل به تعالیم است (زمر: ۶۴).

پس به گواهی آیات قرآن، این جهل در صدر اسلام منجر به اهانت‌ها می‌شد. تداوم این جهل در دوران معاصر نیز منجر به برخوردهای منفی به ساحت مقدس ایشان می‌گردید. زمینه پیدایش جهل به دین اسلام در دوره معاصر به دلیل آن است که متفکران اروپایی به جای مراجعه به منابع اصیل اسلامی و متون معتبر عربی، ناآگاهانه و بدون تحقیق، تفاسیر خصومت‌آمیز رهبران کلیسای قرون وسطایی را ملاک شناخت و برخورد خود با اسلام و آورنده‌اش قرار داده‌اند. مانند کم‌دی الهی اثر الیگری دانته که اسلام را دینی خشن و جنگ‌طلب معرفی کرده و به پیامبر اکرم ﷺ اهانت می‌کند. (صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۴)

این منابع بدبینانه قرون وسطایی، حاصل ناکامی دستگاه پاپ در برخورد نظامی جنگ‌های صلیبی با مسلمانان، و اینکه کلیسا موجودیت دین مسیحیت را با حضور دین جدید و کامل‌تر در صحنه جهانی در خطر می‌دید، به تکاپو افتاد تا با تربیت مستشرقان و شناسایی کامل تعالیم اسلام، راه‌های دفاع در برابر این دین و گسترش آن و وارد کردن نقد و اشکالات بر آن را بیابد. (زمانی، ۱۳۸۷: ۹۳) محمد قطب، هدف طرح‌های فرهنگی مستشرقان را خروج اندیشه‌های اسلامی از مغز مسلمانان و جایگزینی فرهنگ غربی

می‌دانست. (قطب، ۱۹۹۹: ۱۲) از این روی، جهل کفار در صدر اسلام و مخالفان در زمان معاصر به آموزه‌های اسلام اگرچه با هم اشتراک دارند، ولی زمینه پیدایش جهل در دوران معاصر، حاصل تحریف و کتمان‌های اهل کتاب در صدر اسلام «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (نساء: ۴۶ و بقره: ۴۱ و ۱۰۱) و رهبران قرون وسطایی است.

در زمان معاصر هم، تحقیق و تألیف کتاب‌های اسلام‌شناسی توسط مستشرقان، با جهت‌گیری‌های منفی در مورد دین اسلام و اشکال‌گیری از آن است. ادوارد سعید می‌گوید تعداد کتاب‌هایی که مستشرقان در طول ۱۵۰ سال از اوایل قرن ۱۹ میلادی تا نیمه قرن ۲۰ نوشته‌اند، حدود شصت هزار است. (ادوارد سعید، ۱۳۷۱: ۳۶۷) به عنوان نمونه، پطرس در قرن ۱۲ با مشاهده اثرپذیری مسیحیان از فرهنگ و دانش مسلمانان، دریافت باید به شناخت عمیق اندیشه‌های دشمن پردازد، از این رو شخصاً وارد میدان اسلام‌شناسی شد و به ترجمه و تحقیق در مورد قرآن کریم پرداخت و در همان زمان، کتابی بر ضد اسلام نوشت که شامل طعن بر پیامبر ﷺ و نفی اعجاز وی و طرح بدعت‌های اسلام بود. (بدوی، ۱۳۷۵: ۷۸) از این رو کم‌کاری دانشمندان اسلامی در زمان معاصر در ارائه منابع غنی مکتب اسلام و پاسخ‌گویی در تمام زمینه‌ها، سبب ضعف روشنگری و تشدید جهل و ابهام به مباحث دینی و اثرپذیری آنان از مباحث استشرافی و تبشیری است و موجب دین‌گریزی در جوانان شده، راه را برای اهانت‌کنندگان هموارتر ساخته است. به همین جهت، وظیفه دانشمندان و مبلغان و نویسندگان مسلمان، به‌ویژه در جامعه اسلامی را در این راستا تأکید می‌کند.

۱-۲. ناآشنایی با شخصیت پیامبر اعظم ﷺ

دومین خاستگاه بینشی برخورد‌های منفی، جهل به شخصیت پیامبر اعظم ﷺ است. معانی سه‌گانه جهل، ۱- نداشتن علم به حق، ۲- اعتقاد باطل و برخلاف واقع، ۳- انجام نایسته‌ها، خواه از روی اعتقاد درست یا اعتقاد نادرست است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۹/۱)

جهل منکران در صدر اسلام و دوره معاصر به شخصیت پیامبر اکرم ﷺ به هر سه معنای آن، منجر به رواداشتن اهانت‌هایی به ایشان گردیده است. جهل به شخصیت پیامبر ﷺ در صدر اسلام ناشی از چند عامل ارتکازی در شرایط اجتماعی آن زمان بود.



۱- ارزش گذاری با معیارهای جاهلی: برتری ارزشی در آن فرهنگ، با ملاک‌های مادی بود که منجر به این خاستگاه می‌شد؛ «وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْفَرِثِيِّينَ عَظِيمٍ» (زخرف: ۳).

۲- نشناختن مقام انسان و قابلیت اتصال به غیب و مقامات روحانی برای بشر، از زمینه‌های جهل به شخصیت پیامبر بود؛ «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ» (فرقان: ۷). خوار شمردن رسول اکرم توسط منافقان، محصول جهل آنان به مقام نبی خدا ﷺ بود؛ «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸). جهل آنان به این واقعیت که عزت تنها مختص خدا و رسول است (طبری، ۱۴۱۲: ۷۲/۲۸)، به‌خاطر شدت غرور آنان (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۱۵/۵) و نفاق‌ی است که قلبشان را تاریک و چشم دلشان را نابینا و گوش جانشان را کر نموده و توانایی درک واقعیت را نداشتند (امین، بی‌تا: ۳۲۵/۱۳)؛ «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۵۹). نیز نیت پلید منافقان و افکندن بذر فتنه و تفرقه، منجر به اهانت و ذلیل شمردن پیامبر ﷺ و یارانش شده است. (ابن عاشور، ۱۳۹۴: ۲۲۲/۸۲) از این‌رو منافقان باوری برخلاف واقع (معنای دوم جهل) داشتند. جهل به معنای اول در قسمت جهل به تعالیم در خاستگاه پیشین ذکر شد.

اهل کتاب به تمام نشانه‌های پیغمبر آخرالزمان در کتاب آسمانی‌شان آگاه بودند. صفات پیامبر ﷺ و بشارت به بعثت او در تورات آمده بود (مانند انجیل یوحنا، باب ۱۶، ش ۸، ۹ و ۱۰)، ولی پس از بعثت دشمنی ورزیدند؛ «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» (بقره: ۴۱)، از این‌رو جهل به معنای سوم (انجام کاری برخلاف آنچه که باید انجام شود، خواه درباره آن اعتقاد درستی داشته باشد یا اعتقادی نادرست) در مورد اهل کتاب این چنین ذکر شده: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ بَدَّ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۱). پس بایستی حضرت را پذیرفته و ایمان می‌آوردند، ولی انکار کرده و با ایشان جنگیدند. در واقع جهل آنان همان عهدشکنی با خدا و ترک عمل به وظیفه در پیروی از رسول خدا ﷺ بود. (طبری، ۱۴۱۲: ۳۵۲/۱)

مؤید جهل به معنای سوم در این افراد، آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (جمعه: ۵) است. یهودیان، جاهل به معنای اول (نادان) نبودند، ولی تورات را تحمل نکردند، چون به آن عمل نکردند. از

نمونه‌های دیگر جهل به معنای سوم در منافقین (بقره: ۱۳) است. پس جهل در فرهنگ قرآنی معنای گسترده‌تری دارد. بسیاری از علمای اهل کتاب در صدر اسلام، با وجود دانستن حقیقت، آن را کتمان و تحریف کرده و اهانت‌های بسیاری به آن حضرت و دین مقدسش روا داشتند (آل عمران: ۷۱، ۱۸۷، نساء: ۴۶، مائده: ۴۱، ۱۳، بقره: ۱۴۶). به عنوان نمونه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶).

به نظر می‌رسد دو عامل مهم و ریشه‌ای، زمینه‌ساز جهل به شخصیت نبی اکرم باشد: ۱- نسبت‌های ناروا و تحریف در کتب مقدس، ۲- روایات اسرائیلیات و جعلی در صحیحین و دیگر کتب دینی؛ که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱-۲-۱-۱. نسبت‌های ناروا و تحریف در کتب مقدس

اولین عامل زمینه‌ساز و مهم در ایجاد جهل نسبت به شخصیت نبی اکرم ﷺ، نسبت‌های ناروا و تحریف در کتب مقدس است. مراد از تحریف در کتب آسمانی، تغییر دادن معنای کلمه به موارد مشابه است؛ مانند آنکه یهود، مفاهیم تورات را به شبیه‌ترین معانی تغییر می‌دادند. (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۳) که طبری مراد از تحریف در آیه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (نساء: ۴۶) را تبدیل معنای کلام و تغییر دادن آن از تأویلش می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲: ۷۵/۵) قرآن می‌فرماید: «أَفَتُكْذِبُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵). پیامبران در برخی از فرازهای عهدین، انسان‌های آلوده و ... معرفی شده‌اند! مانند:

الف) ابراهیم قهرمان توحید و بندگی در آیات قرآن (هود: ۵۷، نحل: ۱۲۰) و الگوی حسنه ستوده شده (ممتحنه: ۴)، اما متأسفانه در کتب مقدس، فردی بی‌تفاوت در برابر تجاوز به ناموس و بی‌غیرت معرفی شده است! (تورات، سفر پیدایش، باب ۱۲، ش ۲۱-۱۹)

ب) ارمیای نبی ﷺ به خداوند نسبت فریبکاری می‌دهد: «ای خداوند مرا فریفتی، پس فریفته شدم». (عهد عتیق، ارمیای نبی، باب ۲۰، ش ۷)

ج) شراب نوشاندن به لوط ﷺ و همبستر شدن دختران لوط با پدرشان در فرازهایی از تورات آمده است! (عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۱۹، شماره ۳۸-۳۲)



د) داوود علیه السلام پس از عاشق شدن و ارتکاب زناى محصنه با زنى، به دستور او، همسرش در جنگ کشته مى شود و داوود با این زن ازدواج مى کند! (عهد عتیق، کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱)

وجود چنین مطالبی در عهدین، باعث شده مسیحیان و غربیان نسبت به انبیای الهی، دیدگاه ناخوشایندی داشته باشند و زمینه ساز جهل به شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهانت هایی به وی قرار بگیرد؛ چراکه برخی اهانت های دوران معاصر به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، از نسبت های ناروای موجود در عهدین سرچشمه گرفته است. به عنوان نمونه در کتاب عهد قدیم، حضرت اسماعیل علیه السلام به صورت فردی خشن جلوه داده شده، با این بیان که «او مردی وحشی خواهد بود و دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد وی». (عهد قدیم، باب ۱۶، ش ۲) دانشمند مسیحی، بید معزز، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به جدش اسماعیل علیه السلام [در روایت تورات] تشبیه کرده و او را سیری ناپذیر در قدرت، و اعراب را مردمی گستاخ و جنگ طلب معرفی می کند. (ر.ک: دانشنامه اسلامی کمبریج ۱۹۹۲: ۳۷۹ به نقل از صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۸۴)

نمونه ای از کتمان حقیقت و تحریف در عهدین در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که در انجیل یوحنا در سه مورد از شخصی به نام فارقلیط یا پارقلیط نام برده شده که در ترجمه امروزی به زبان فارسی، به کلمه «تسلّی دهنده» آمده است. مانند انجیل یوحنا، باب ۱۶، ش ۸ و ۹ و ۱۰. در این بند از انجیل یوحنا، آمدن فارقلیط (تسلّی دهنده) به رفتن عیسی علیه السلام موکول شده است؛ به گونه ای که بدون رفتن عیسی علیه السلام، آمدن جانشینش ممکن نخواهد بود و با آمدن جانشین، جهان را بر عدالت، داوری خواهد نمود.

در متن سریانی انجیل ها که از اصل یونانی گرفته شده، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در متن یونانی، «پیرکلتوس» آمده که از نظر فرهنگ یونانی، به معنای «شخص مورد ستایش»، معادل «محمد، احمد» است. ولی ارباب کلیسا، به جای «پیرکلتوس»، لفظ «پارا کلتوس» نوشتند که به معنای تسلّی دهنده است و با این تحریف آشکار، سند اثبات حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دگرگون نمودند. (تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۰۴/۲۸) مؤید دیگر این مطلب آنکه پس از حضرت عیسی علیه السلام و پیش از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، افرادی خود را به عنوان فارقلیط معرفی می کردند که ما همان پیامبر موعودی هستیم که عیسی علیه السلام به آمدنش بشارت داده است. همچون فردی به نام موتنانوس در «می زیا» که مردم زیادی در اطراف او جمع شدند و او را فارقلیط نامیدند. (ویل دورانت، ۱۳۴۱: ۲۵۵/۳ و ۲۵۶)

این کتمان حقیقت و تحریف‌ها در رابطه با وجود مقدس پیامبر اعظم ﷺ، منجر به شناختن مقام واقعی حضرتش در صدر اسلام و دوران معاصر شد و در نتیجه، باقی ماندن بشریت در جهل نسبت به شخصیت پیامبر اکرم ﷺ که ندانستن حقیقت، زمینه‌ای برای دادن نسبت‌های ناروا به ایشان گردید.

در پی نزول برخی آیات، منافقان و مشرکان صدر اسلام نیز اهانت‌هایی به پیامبر اکرم ﷺ روا داشته‌اند. از جمله در مورد ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش که چون در زمان جاهلیت مرسوم بود پسرخوانده فرد، از تمام حقوق یک فرزند از پدرش برخوردار بود، آیه‌ای نازل شد و به صراحت اعلام کرد که فرزندخوانده‌های شما، فرزندان حقیقی شما نیستند (احزاب: ۴).

در قرآن کریم ماجرای فرزندخواندگی زید بن حارثه و ازدواج با زینب بنت جحش در آیاتی مطرح شده است (احزاب: ۳۶). پس از ازدواج زینب با زید، دیری نپایید که آن دو، با وجود تلاش پیامبر اکرم ﷺ، از یکدیگر جدا شدند. آن‌گاه پیامبر ﷺ برای جبران این شکست زینب در ازدواج، به فرمان خداوند، برای مبارزه با حکم جاهلی حرام بودن نکاح با همسر پسرخوانده، وی را به همسری برگزید (دیاری، ۱۳۸۳: ۳۱۷)؛ «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكِي لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» (احزاب: ۳۷).

در تفاسیر، شبیه به این مضمون که زینب خوشایند رسول خدا ﷺ بود و علاقه به وی را مخفی می‌نمود تا زید به این موضوع واقف شد و طلاق گرفت، ذکر شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۱/۵) آن‌گاه سیوطی این علاقه پیامبر خدا به زن شوهردار را تشبیه به داوود علی‌ه السلام در کتب مقدس می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۳/۵) که اشاره به داستان بتشع است. (عهد عتیق، کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱) ازدواج پیامبر ﷺ با زینب، توسط منافقان مورد انتقاد قرار گرفت. (واقدی، ۱۳۷۴: ۳۵/۳)

در زمان معاصر نیز بسیاری از مستشرقان، با اعتماد به برخی گزارش‌های تحریف‌شده در صدر اسلام و با تکیه بر گزارش‌های ضعیف تاریخی و برداشت‌های شخصی خود، داستان ازدواج پیامبر ﷺ با زینب را به گونه‌ای اهانت‌بار به ساحت مقدس حضرتش بیان نمودند. (گوستاولوبون، ۱۳۴۷: ۱۱۷-۱۲۲) همچنین بیان دکتر سها با عنوان «تصاحب همسر دیگران» (سها: ۴۲۳، به نقل از رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳۵) و دیدرو با عنوان «دوست زنان» (دیدرو و دلامبر، ۱۹۶۹: مدخل محومت و عبدالله، به نقل از مینو صمیمی،



۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۹۲) نیز از همین نمونه‌هاست. علی دشتی با عشقی خواندن این ازدواج پیامبر ﷺ، دلیل خود را از تفسیر زمخشری ذکر می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۰/۳؛ دشتی، ۱۹۷۳: ۱۳۶) ریشه چنین بینش‌هایی نسبت به حضرت و جهل به شخصیت ایشان در دوران معاصر، مربوط به صدر اسلام و تاریخ و برخی از تفاسیر ذیل آیات و نسبت‌های ناروا و تحریف در کتب مقدس است.

۱-۲-۲. روایات اسرائیلیات و جعلی در صحیحین و دیگر کتب دینی مسلمانان

دومین عامل مهم و زمینه‌ساز جهل به شخصیت نبی اکرم ﷺ به عنوان خاستگاه دوم بینشی اهانت‌ها در صدر اسلام و دوره معاصر، روایات اسرائیلیات و جعلی در کتب دینی است. اسرائیلیات، روایاتی است که به خاطر مرادفۀ زیاد اهل کتاب با مسلمانان در صدر اسلام، بیشتر با صبغۀ یهودی وارد منابع اسلامی شده است. (ذهبی، ۱۹۷۶: ۱۶۵/۱) باتوجه به اهمیت حدیث به عنوان دومین منبع مهم پس از قرآن کریم جهت فهم و استنباط احکام شرعی در دین اسلام، افراد سودجو با غرض‌های مختلف، درباره پیامبر دروغ‌پردازی‌هایی کرده‌اند که به تدریج این حدیث‌های دروغ، به کتب دینی راه یافت. شدت این دروغ‌پردازی‌ها که از زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ شروع شده بود، به حدی بود که ایشان به این موضوع بارها در طول حیات شریفشان تذکر دادند: «مردم! دروغگویان از زبان من زیاد شده‌اند. پس اگر کسی از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۱) بر پایه حدیثی از امام علی علیه السلام، وضع و جعل حدیث در عهد پیغمبر ﷺ آغاز شد و پس از حضرت نیز گسترش یافت. (همان) بسیاری از دروغ‌ها توسط امثال سیف بن عمر وارد منابع تاریخی شده است. (علیانسب، ۱۳۹۶: ۱۷) عزالدین نیازی نویسنده معاصر اهل سنت بر این نکته تأکید داشته که حکومت، همواره رجال دین را در اختیار داشته تا احادیثی را در جهت اهداف آنها جعل کنند. همچنین به بررسی صحیحین پرداخته و نمونه‌های بسیاری از تورات در آنها یافته که شامل احادیثی است که چهره زشتی را از رسول خدا ﷺ رقم می‌زند. (نیازی، ۱۹۹۷: ۴۵۰ و ۴۶۵) سیوطی یکی از دلایل ورود احادیث ضعیف در کتب تفسیری را کوتاه کردن سند حدیث‌ها و ناقص نقل کردن اقوال می‌داند و معتقد است دروغ‌ها از اینجا پدید آمد و صحیح و سقیم به هم آمیخته شد. (سیوطی، ۱۴۲۹: ۳۷۸/۲)

از دیگر روایات دروغین که موجب اهانت‌ها به نبی اکرم ﷺ بوده، افسانه غرانیق است که ذیل آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم، در منابع تاریخی و تفسیری آمده (سیوطی،

۱۴۰۴: ۳۶۶/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۴/۳) و مورد نقد جدی سیدجعفر مرتضی عاملی قرار گرفته است. (عاملی، ۱۴۲۶: ۲۶۱) به یقین افسانهٔ غرانیق دروغ است؛ زیرا سلسله سند این حدیث، به هیچ یک از اصحاب پیامبر ﷺ متصل نیست. تنها به چند تن از تابعان که زمان حضرت را درک نکرده‌اند، نسبت داده شده است. بنابراین حدیث مرسل است. (معرفت، ۱۳۸۸: ۱۲۱/۱-۱۲۸)

این حدیث در دوران معاصر، مستمسک مستشرقان و طعنه‌زنندگان به قرآن کریم و دین اسلام شده است. در فرازهایی کارل، به اعتراف پیامبر ﷺ به الوهیت و خضوع در برابر بت‌های سه‌گانه که دختران خدا نامیده می‌شوند، به‌خاطر وسوسه‌های شیطان در وی اشاره نموده است. (بروکلمان، ۱۹۷۳: ۳۴) دشتی بر اساس این روایات ساختگی، قائل به تحریف قرآن و عدم عصمت پیامبر ﷺ شده است. (دشتی، ۱۹۷۰: ۶۹) وات با پنداری اهانت‌وار، حریص‌بودن پیامبر بر راضی کردن مخالفان را موجب جاری شدن آیات شیطانی بر زبان وی انگاشته است. (موتتمگری وات، ۲۰۰۲: ۱۹۷)

نیز حدیث لدود در زمان معاصر، دست‌مایهٔ اهانت‌هایی واقع شده است. پیامبر ﷺ به‌عنوان انتقام از ریختن دوی تلخ در دهانش، پس از به هوش آمدن، به مجازات این عمل، دستور می‌دهد داروی تلخ به دهان تمام کسانی که در مجلس حضور داشتند ریخته شود! (بخاری، بی‌تا: ۱۷/۷) درحالی که این حکم مضحک از سوی پیامبر ﷺ به‌عنوان اسوهٔ اخلاق عظیم، با عقل و منطق و اخلاق سازگار نیست. حدیث لدود در دوران معاصر مستمسک افرادی شد تا بتوانند جنبهٔ وجود خطا و اشتباه را در وجود مقدس پیامبر اعظم ﷺ پررنگ نموده، و جنبهٔ عصمت حضرت را کم‌فروغ کنند. دشتی از کتاب صحیح مسلم، از پیامبر اکرم ﷺ سخنی نقل می‌کند مبنی بر اینکه من هم بشری هستم که چون سایر آدمیان خشمگین شده و متأثر می‌شوم (مسلم، ۱۴۱۹: ۱۵۹۵/۴)، و در اثبات این سخن حضرت، حدیث لدود را ذکر می‌کند تا خشم پیامبر مبنی بر انتقام دوی تلخ ریختن در دهانش را توجیه کند! (دشتی، ۱۹۷۰: ۹۴)

از روایات زمینه‌ساز جهل به شخصیت نبی اکرم و خاستگاه اهانت به حضرت، روایات افسانه‌گونه آغاز وحی و ورقه‌بن نوفل است (بخاری، بی‌تا: ۷/۱) که مورد نقد جدی نویسندگان قرار می‌گیرد. اینکه آیا برانگیختن پیامبری که به نبوتش جاهل است و نیازمند به زنی بی‌سواد و کشیشی نصرانی بوده، غیرعقلانه نیست؟ چرا چیزی که آن زن و ورقه فهمید، خود پیامبر نفهمید؟ (علیانسب، ۱۳۹۶: ۱۰۵) قرآن کریم برخلاف این احادیث



ضعیف، به استواری قلب پیامبر و عدم تردید او در دریافت وحی تصریح دارد؛ «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان: ۳۲) و «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (یوسف: ۱۰۸ و انعام: ۵۷).

امثال این روایات ساختگی در زمان معاصر، دست‌مایه اهانت به پیامبر ﷺ شده است. وات در کتابش به ارتباط محکم پیامبر اکرم ﷺ با ورقه بن نوفل، حتی پیش از مبعوث شدن می‌پردازد که ورقه مسیحی با تسلط بر تدریس انجیل‌ها، افکار اسلامی او را با افکار مسیحیت آمیخته است. (مونتمگری وات، ۲۰۰۲: ۱۱۹)

از دیگر احادیث ضعیف می‌توان به نیشگون گرفتن پیامبر از عایشه هنگام نماز (بخاری، بی‌تا: ۱/۱۳۱) اشاره کرد. امثال این احادیث در کتب صحیحین و کتب دینی مسلمانان، زمینه جهل به شخصیت پیامبر اکرم ﷺ را فراهم آورده و دست‌مایه خوبی برای مستشرقان غربی و مخالفان در اهانت به شخصیت مقدس ایشان و انکار اصالت وحی گردیده است.

۱-۲-۳. تحلیل اشتراکات و افتراقات خاستگاه بینشی ناآشنایی با شخصیت پیامبر اکرم ﷺ

اگرچه جهل کفار و منافقان صدر اسلام و زمان معاصر به شخصیت و اخلاق رسول اکرم ﷺ، با هم اشتراک دارند، ولی زمینه پیدایش جهل در دوران معاصر را می‌توان تحریف و کتمان‌های اهل کتاب در صدر اسلام، اسرائیلیات و روایات جعلی در صحیحین و منابع دینی دانست که پس از آن، اربابان کلیسا و قرون وسطا به تبعیت از اسلاف خود، با تعصبات و دیدگاه سوگیرانه در تداوم جهل معاصران مؤثر بودند. اگر جهل کفار قریش به‌خاطر نداشتن علم به حق، جهل به معنای اول و جهل بسیط بود، ولی جهل اهل کتاب در صدر اسلام و اربابان کلیسای قرون وسطا، ناشی از نداشتن علم و آگاهی نبوده، بلکه باوجود دانستن حقیقت، آن را انکار و باوری برخلاف واقع داشته و با آن مبارزه کرده‌اند و به این صورت، جهل به معنای دوم و سوم در آنان، منجر به انکار و اهانت به رسول اعظم ﷺ شده است. امروزه هم سردمداران امپراتوری رسانه‌ای، شخصیت پیامبر ﷺ را بهتر از دیگران می‌شناسند، ولی چون دین اسلام را مانع منافع شخصی، قومی و سیاسی خود تلقی می‌کنند، عالمانه و عامدانه، به توهین و مقابله با آن می‌پردازند.

از عوامل مهم زمینه‌ساز جهل به شخصیت نبی اکرم ﷺ، نسبت‌های ناروا و تحریف در کتب مقدس بود که از دو جهت، در تشدید جهل و زمینه‌سازی بستر اهانت به

حضرتش ﷺ مؤثر بوده است. اولاً نسبت‌های ناروا در کتب عهدین، ذهنیت اهل کتاب و مشرکان و کافران در طول تاریخ را نسبت به شخصیت پیام‌آوران الهی خدشه‌دار نمود و آنان را از ساحت رفیع پاکی و عصمت و الگو بودن پایین کشید و به مردم اجازه تکرار آن اهانت‌ها و رواداشتن جسارت به این مقامات قدسی را صادر کرد. ثانیاً کتمان حقیقت و تحریف‌ها، موجب باقی‌ماندن بشریت در جهل نسبت به شخصیت حضرتش ﷺ شد و زمینه را برای تداوم افترا و نسبت‌های ناروا به محضر ملکوتی و قدسی پیامبر ﷺ فراهم نمود.

وفور روایات جعلی و ضعیف در کتب صحیحین و ورود اسرائیلیات در کتب دینی مسلمانان، به‌ویژه کتب اهل سنت که به پیش‌بینی خود حضرت، به‌خاطر منافع سیاسی و حب مال و قدرت، و یا حذف سند احادیث به‌خاطر اختصار، زمینه‌ساز تداوم جهل بود. به‌عنوان نمونه، در رابطه با روایات افسانه‌گونه آغاز وحی و یا افسانه غرانیق، در معاصر توسط مستشرقان چون کارل و مونتمگری وات دامن زده شده و به اصالت وحی و تقدس حضرت اهانت وارد می‌شود. نکته‌ای که در تحلیل این قضیه باید خاطرنشان کرد، آن است که مستشرقان، اسلام ناب را به‌طور کلی در کتب اهل سنت جست‌وجو نموده و اگر گاهی به روایات خاصی که غرض آنان را در خرده وارد کردن به دین اسلام تأمین می‌کند، برخورد می‌کنند، آن را شاخ و برگ داده و برجسته نموده و به نام اسلام حقیقی نشر می‌دهند، در حالی که اسلام ناب محمدی ﷺ در مکتب اهل بیت ﷺ و تشیع یافت می‌شود (حدیث متواتر ثقلین) که عصمت ایشان و وجوب اطاعت از ایشان در آیه اولی الامر و سایر آیات (احزاب: ۳۳، نساء: ۵۹، بقره: ۱۲۴ و ...) و سفارش به مودت و محبت به ایشان در قرآن کریم (شوری: ۲۳) آمده است. و شاید این ضعف تبلیغی تشیع است که هنوز نتوانسته‌اند تعالیم اسلام ناب را به گوش نویسندگان و محققان غربی در خارج و داخل برسانند تا آنان با اندیشه‌های مذاهب دیگر هم آشنا شوند و محققان منصف و حق‌جو، آسان‌تر به سرچشمه‌های حقیقت دست یابند.

در مواجهه با اهانت‌ها به مقام شامخ رسالت و شخصیت حضرت محمد ﷺ، تأسی به قرآن کریم شایسته است که در این زمینه، جهت رفع جهل مخاطبان به معرفی ایشان مبادرت نموده است؛ ایشان به عبد خدا بودن (علق: ۱۰)، داشتن خلق عظیم (قلم: ۴)، اسوه حسنه (احزاب: ۲۱)، خاتم النبیین (احزاب: ۴۰)، مایه رحمت و شفقت برای عالمیان (انبیاء: ۱۰۷، کهف: ۶، شعراء: ۳) و... ستوده شده است. در زمان معاصر نیز معرفی



شخصیت اخلاقی، انسانی، معنوی، خیرخواهانه و صلح جویانه و اهداف الهی و انسانی رسول خدا ﷺ نیز با ابزارهای روزآمد هنری، ادبی، علمی و ... بایستی انجام پذیرد. ادامه راهکارهای قرآنی در دفاع از حضرت و مقابله با نسبت‌های ناروا شامل موارد زیر است:

- ۱- اعلام براءت و بیزاری از کفار در برابر اهانت و افترا در گفتار و کردار؛ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ» (هود: ۳۵).
- ۲- استدلال‌های محکم و مبین در دفاع از شبهات شیطانی. روش استدلالی دیگر قرآن در دفاع از کتمان و تحریف اهل کتاب در رابطه با صفات و ویژگی‌های رسول اکرم ﷺ در تورات و انجیل، نزول آیاتی جهت تبیین و اثبات آن صفات در عهدین است؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» (فتح: ۲۹).
- ۳- توصیه به صبر و استقامت در برابر اهانت‌ها و آزار کافران؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (روم: ۶۰، احقاف: ۳۵، طور: ۴۸، انسان: ۲۴، هود: ۴۹).
- ۴- محزون نشدن (آل عمران، ۱۷۶).
- ۵- توکل بر خدا؛ «وَلَا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (احزاب: ۴۸).
- ۶- اعراض از مشرکان: (حجر: ۹۴).
- ۷- تقاضای دلیل و برهان بر ادعاها از مخالفان: «أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ * فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (صافات: ۱۵۶-۱۵۷).
- ۸- تذکر: «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور: ۲۹ و غاشیه: ۲۱).
- ۹- لعن و نفرین: (احزاب: ۶۰).
- ۱۰- تهدید: (احزاب: ۶۰).
- ۱۱- مبارزه طلبی: (هود: ۱۲۱).
- ۱۲- قتل و تبعید منافقان: (احزاب: ۶۰-۶۱).
- ۱۳- جهاد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه: ۷۳).

نتیجه گیری

۱- باور، بینش و شناخت، موتور محرکه اعمال انسان است. اهانت کنندگان از صدر اسلام تا کنون، با این دو خاستگاه بینشی تضاد فکری و اعتقادی با آموزه های اسلام و ناآشنایی با شخصیت پیامبر اعظم (ص)، با ماهیت یکسان و اشتراک کامل، ولی در قالب مدل های مختلف بیانی، رفتاری و تهاجمی، باتوجه به تغییر شرایط و ابزار و تغییر شکل در بستر و زمینه پیدایش، فقط قالب عوض کرده اند و به شخصیت حقیقی و حقوقی پیامبر (ص) و مسلمانان در طول تاریخ، انواع اهانت ها را نسبت داده اند.

۲- تغییر صورت عقاید الحادی و شرک آمیز منجر به اهانت در طول ۱۴ قرن، با ماهیتی یکسان به این صورت بود که شرک و بت پرستی و تثلیث صدر اسلام در قالب تمثال هایی از بت های دوره معاصر، مانند کلمات قدرت، حکومت، سرمایه، شریک خدا باوری و یگانه پرستی قرار گرفته اند. انکار معاد در صدر اسلام با نوعی از اعتقاد به معاد در مسیحیت ارتدوکس دوران معاصر، در قالب نظریه جدایی دنیا و آخرت و مسائل مذهبی از مسائل دنیوی، به مدد افرادی چون ولتر، رنگ عوض کرد و معاد به حاشیه رانده و تلویحاً انکار شد. اما الحاد صدر اسلام به مدد مکاتب مادی گرا و امثال نیچه و مارکس، فروید و برتراند راسل، در معاصر تقویت شد و وحی و معاد و خدا، یک سره انکار شد و به برجسته ترین و مهم ترین خاستگاه بینشی مشترک در اهانت و برخوردهای منفی به نبی اکرم (ص) جلوه نمود که می تواند حتی سرچشمه ایجاد خاستگاه های دیگر اهانت تلقی گردد. از آن رو اصول دین و در رأس آن توحید، مدخل ورود به اسلام معرفی شده است. لذا بی اعتقادی به توحید، مدخل ورود به کفر و الحاد و انکار نبی گرامی و توهین به آن خواهد بود.

۳- میراث جهل به حقیقت اسلام و شخصیت پیامبر (ص)، در لباس تحریف و کتمان حقایق از کتب مغرضانه قرون وسطای غرب، و ادامه راه اسلافشان از اهل کتاب در مخدوش کردن چهره سراسر پاک و عصمت پیامبران در کتب عهدین، و دادن نسبت های فسق و فجور به وجود مقدس آنان و دادن همان نسبت ها به پیامبر اعظم (ص)، و کتمان و تحریف اسامی و صفات و نشانه های ایشان (ص) بوده است. چاشنی این طعام فاسد، تحریف و وارونه کردن حقایق است که برخی مسلمانان دنیا طلب و نادان از صدر اسلام تا کنون، آگاهانه و یا ناآگاهانه، با وارد کردن احادیث ضعیف و یا جعل احادیث دینی، در خوش خدمتی به اربابان درباری یا مصلحت هایی، در کتب تفسیری و حدیثی و فقهی،



فراهم ساخته‌اند. در این صورت، اهانت‌های مختلف بیانی و رفتاری از خورندگان این طعام‌های فاسد فکری دور از انتظار نیست.

۴- جهل بسیط اهانت‌کنندگان به نبی اکرم ﷺ در صدر اسلام، و جهل اهل کتاب و نویسندگان کتب مغرضانه قرون وسطا و بعد از زمان رنسانس، با اعتقاد برخلاف حقیقت، باوجود دانستن آن و عمل برخلاف آن (معنای دوم و سوم جهل)، زمینه‌ساز انواع اهانت‌ها در طول چهارده قرن به وجود مقدس حضرت گردید که این مهم، وظیفه نویسندگان و مبلغان دینی را سنگین‌تر می‌کند. جهل به شخصیت و صفات متعالی پیامبر ﷺ از مهم‌ترین خاستگاه‌های بینشی اهانت‌هاست که بیدارسازی اسلامی جهانی و نشر معارف اهل بیت ﷺ و بصیرت‌افزایی در پرتو جهاد تبیین در این زمینه بسیار راهگشاست.

۶- با توجه به تنوع ابزارها در عملیات استشراق کافران، نیاز به استفاده از تمام امکانات رسانه‌ای و اجتماعی در جبهه مقابل است؛ «وَأَعِذُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰).

۷- اشتراک هردو خاستگاه بینشی اهانت‌ها در جوهره و ماهیت از صدر اسلام تاکنون، نشانگر یکسانی استراتژی شیاطین جن و انس در مقابله با رسولان الهی در طول تاریخ بوده و می‌تواند ما را برای موفقیت در مقابله با این اهانت‌های شیطانی، به سرچشمه‌های متصل به غیب که رسولان الهی هستند و راهبردهای آنان، به‌خصوص راهکارهای پیامبر ﷺ رهنمون گردد. راهکارهای قرآن در رویارویی با اهانت‌های با خاستگاه بینشی تضاد فکری و اعتقادی با آموزه‌های اسلام، شامل: ۱- فراخوانی همگان به کلمه توحید، ۲- دعوت به تقوا و حق‌گویی، ۳- روش استدلال، ۴- روش ابلاغ رسالت، ۵- انذار به وسیله قرآن، و ۶- مباحله است. اما راهکارهای قرآنی در برخورد با نسبت‌های ناروا به حضرت با خاستگاه ناآشنایی با شخصیت پیامبر اعظم ﷺ شامل: ۱- معرفی شخصیت و خصوصیات اخلاقی حضرت، ۲- اعلام براءت و بیزاری از کفار، ۳- استدلال‌های محکم، ۴- توصیه به صبر، ۵- محزون نشدن، ۶- توکل بر خدا، ۷- اعراض از مشرکان، ۸- تقاضای دلیل و برهان بر ادعاها از مخالفان، ۹- تذکر، ۱۰- لعن و نفرین دشمنان، ۱۱- تهدید، ۱۲- قتل و تبعید منافقان، و ۱۳- جهاد با کفار و منافقان است که لزوم پژوهش‌های کاربردی در این راهبردهای قرآنی مبرهن است و به دانش‌پژوهان محترم پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۳۹۴ق)، تفسیر التحریر و التئیر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۳. ادوارد، سعید (۱۳۷۱)، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. امین، نصرت بیگم (بی تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
۶. ایلخانی، محمد (۱۳۷۴)، «تلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه»، نشریه معارف، دوره دوازدهم، شماره ۳۶، ص ۷۳-۱۰۰.
۷. آن کی. اس لمتون و برنارد لوئیس (۱۹۷۹)، «محموت یا تحجر» (mahomet ou le fanatisme)، پاریس: ص ۷-۵۳.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، صحیح بخاری، بی جا: بی نا.
۹. بدوی، عبدالرحمان (۱۳۷۵)، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکرند، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی.
۱۰. بروکلمان، کارل؛ نیبه، امین فارس (۱۹۷۳)، تاریخ الشعوب الاسلامیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. بنایی، مهدی (۱۳۹۰)، تاریخ فلسفه غرب، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. پترز اف. ئی (۱۳۹۲)، یهودیت، مسیحیت و اسلام از عهد تا جامعه، ترجمه حسین توفیقی، تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۴. جمیل، مریم (مارگارت) (۱۳۸۸)، خاورشناسی و توطئه خاورشناسان از مجموعه آثار عذر تقصیر به پیشگاه محمد در قرآن، تهران: اطلاعات.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶)، انتظارات بشر از دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. دانشنامه اسلامی کمبریج (۱۹۹۲)، ذیل عنوان «محمد» (Muhammad)، ص ۳۷۹.
۱۷. دشتی، علی (۱۹۷۰)، بیست و سه سال، بی جا: بی نا.
۱۸. دورانت، ویل (۱۳۴۱)، تاریخ تمدن، ترجمه علی اصغر سروش، تهران: انتشارات اقبال و فرانکلین.
۱۹. دیاری، محمدتقی (۱۳۸۳)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۰. دیدرو و دلامبر (۱۹۶۹)، مدخل: محومت و عبدالله، آمستردام.
۲۱. ذهبی، محمدحسین (۱۹۷۶)، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۳ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۴)، بررسی مبانی «نقد قرآن، دکتر سها» قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۲۴. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۷)، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتاب العربی.



۲۶. زیگموند، فروید (۱۳۸۳)، تمدن و ملالت‌های آن، ترجمه محمد مبشری، تهران: نشر ماهی.
۲۷. سعیدیان فر، محمدجعفر؛ ایازی، سید محمدعلی (۱۳۹۷)، فرهنگ نامه پیامبر در قرآن کریم، تهران: سرایی.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدرالمثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۹ق)، الاتقان فی علوم القرآن، قم: ذوی القربی.
۳۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. صمیمی، مینو (۱۳۹۵)، محمد در اروپا، ترجمه عباس مهر پویا، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۲. طبرسی، فضل‌بن حسن (بی‌تا)، تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم.
۳۳. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق)، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، قم: مؤسسه دارالحديث.
۳۵. علیان‌نسب، سیدضیاء‌الدین (۱۳۹۶)، بازشناسی رویدادهای مهم تاریخ اسلام، تبریز: انتشارات مائده.
۳۶. عهد قدیم و عهد جدید (۱۹۳۵)، لندن: دار السلطه.
۳۷. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۸. قطب، محمد (۱۹۹۹)، المستشرقون و الاسلام، قاهره: مکتبه وهبه.
۳۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۴۰. گل‌دزیهر، ایگناس (۱۳۵۷)، درسهایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کمانگیر.
۴۱. گوستاولوبون (۱۳۴۷)، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران: الاسلامیه.
۴۲. لوتر، مارتین، مجموعه آثار (Martin Luther's works)، ترجمه یورو سلاو پلیکان، سنت لوئی: ۱۹۵۸-۱۹۶۷، برگزیده مزامیر، بخش سوم (selected psalms ۱۵۳۰)، جلد ۱۴، ص ۸-۳۷.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۴۴. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۴۵. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات نامن.
۴۶. موتنگمری، وات ویلیام (۲۰۰۲)، محمد صلی الله علیه و آله در مکه، ترجمه عبدالرحمن عبدالله الشیخ حسین عیسی، قاهره: الهیئة المصریة العامة لکتاب.
۴۷. نیاززی، عزالدین (۱۹۹۷)، دین السلطان البرهان (الکتاب الثانی)، دمشق: بیسان للنشر.
۴۸. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج (۱۴۱۹ق)، صحیح مسلم، بیروت: دار ابن حزم.
۴۹. واقدی، محمدبن سعد کاتب (بی‌تا)، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۵۰. یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۲)، «تصویرپردازی از سیمای پیامبران در سینمایی هالیوود»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال ۱۵، شماره ۲۶، ص ۱۷۷-۲۰۸.

51. Martin Luther's exposition off the 14th, 15th, 16th chapt ters off the gospel St John, p 69.